



Quarterly of Islamic Awakening Studies

Winter 2025. Vol 13. Issue 4

ISSN (Print): 2322-5645

Journal Homepage: <https://www.iabaj.ir>



Research Paper

The Impact of Turkey's Strategic Ambiguity of Foreign Policy on Its Islamic Awakening Policy (From Theory to Practice)

Ali Adami^{*1}

1. Associate Professor of International Relations, Faculty of Law and political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

ARTICLE INFO

PP: 97-124

Use your device to scan and read
the article online



Keywords: *Strategic ambiguity, Turkish foreign policy, Islamic Awakening, Development and Justice Party.*

Abstract

One of the important issues in Turkish foreign policy over the past two decades is the strategic ambiguity in the country's foreign policy. This strategic ambiguity has had significant effects, especially in Turkey's Islamic Awakening policy, which has been formed since the Justice and Development Party came to power in 2002. This research aims to examine the impact of strategic ambiguity in Turkish foreign policy on its Islamic Awakening policy. The research method is analytical-explanatory and the data were collected from library and document sources. The results of the research show that strategic ambiguity in Turkish foreign policy has led to the weakening of the country's Islamic Awakening policy due to contradictions in policymaking goals and tools. This is especially evident in the face of the developments of the Islamic Awakening and Turkey's relations with Islamist groups such as the Muslim Brotherhood.

Citation: Adami, A. (2025). **The Impact of Turkey's Strategic Ambiguity of Foreign Policy on Its Islamic Awakening Policy (From Theory to Practice)**. *Journal of Islamic Awakening Studies*, 13(4), 97-124.

* **Corresponding author:** Ali Adami, **Email:** aliadami2002@yahoo.com

Copyright © 2025 The Authors. Published by basijasatid. This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی

دوره ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳

شاپا چاپی: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

Journal Homepage: <https://www.iabaj.ir>



مقاله پژوهشی

تأثیر ابهام راهبردی سیاست خارجی ترکیه بر سیاست بیداری اسلامی آن (از نظریه تا عمل)

علی آدمی* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>شماره صفحات: ۹۷-۱۲۴</p> <p>از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید</p> 	<p>یکی از موضوعات مهم در سیاست خارجی ترکیه طی دو دهه اخیر، ابهام راهبردی در سیاست‌گذاری خارجی این کشور است. این ابهام راهبردی به‌ویژه در سیاست بیداری اسلامی ترکیه که از زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ شکل گرفته، تأثیرات قابل توجهی داشته است. این پژوهش با هدف بررسی تأثیر ابهام راهبردی سیاست خارجی ترکیه بر سیاست بیداری اسلامی آن انجام شده است. روش پژوهش، تحلیلی-تبیینی بوده و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه، به دلیل تناقضات در اهداف و ابزارهای سیاست‌گذاری، منجر به تضعیف سیاست بیداری اسلامی این کشور شده است. این امر به‌ویژه در مواجهه با تحولات بیداری اسلامی و روابط ترکیه با گروه‌های اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین مشهود است.</p>

استناد: آدمی، علی. (۱۴۰۳). تأثیر ابهام راهبردی سیاست خارجی ترکیه بر سیاست بیداری اسلامی آن (از نظریه تا عمل). فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، ۱۳(۴)، ۹۷-۱۲۴.

مقدمه

در دو دهه اخیر، سیاست خارجی ترکیه تحت تأثیر تغییرات داخلی و تحولات منطقه‌ای، از رویکرد سنتی غرب‌گرایانه به سیاستی چندبعدی و فعال‌تر تغییر یافته است (گوکای^۱، ۲۰۲۳). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲، ترکیه با الهام گرفتن از دیدگاه‌های احمد داووداوغلو، بر بازسازی روابط با خاورمیانه و تقویت نقش منطقه‌ای خود تمرکز کرد (کیریشچی^۲، ۲۰۰۹)، بیداری اسلامی فرصتی برای ترویج مدل ترکیه‌ای از دموکراسی اسلامی فراهم آورد، اما همزمان با چالش‌هایی مانند بی‌ثباتی در سوریه، مصر و لیبی نیز همراه شد (آک کویونلو^۳، ۲۰۱۲).

سیاست بیداری اسلامی ترکیه، که متکی بر حمایت از جنبش‌های اسلام‌گرای میانه‌رو مانند اخوان المسلمین و حزب النهضة بود، هدفی دوگانه داشت: گسترش نفوذ منطقه‌ای و ارائه مدلی از تلفیق اسلام و دموکراسی. با این حال، حمایت از این گروه‌ها، به‌ویژه پس از سقوط مرسى در مصر و درگیری‌های سوریه، ترکیه را در موقعیت‌های دشواری قرار داد و منجر به انتقادهای بین‌المللی و منطقه‌ای شد (کارداش^۴، ۲۰۱۰؛ لرد^۵، ۲۰۱۹).

ابهام راهبردی که به‌معنای ناسازگاری در اهداف و ابزارهای سیاست خارجی است، موجب شد سیاست بیداری اسلامی ترکیه با ناکامی‌هایی مواجه شود؛ به‌ویژه در مواردی که حمایت از گروه‌های خاص با منافع امنیتی و اقتصادی ترکیه در تضاد قرار گرفت (اشتاین^۶، ۲۰۱۴). این ابهام همچنین با تضعیف روابط با دولت‌های جدید در منطقه و افزایش تنش با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی همراه بود.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر دوران بیداری اسلامی، تأثیرات ابهام راهبردی بر سیاست خارجی ترکیه را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهند که این ابهام به تضعیف جایگاه ترکیه در منطقه منجر شده و الگویی از تعارض میان آرمان‌گرایی ایدئولوژیک و واقع‌گرایی سیاسی را به نمایش گذاشته است (هاین‌بوش^۷، ۲۰۱۵؛ انیس و مومانی^۸، ۲۰۱۳).

چارچوب مفهومی

سیاست خارجی ترکیه در قبال بیداری اسلامی بر اساس تعامل میان هویت، منافع و استراتژی در محیط بین‌المللی قابل تحلیل است. این سیاست از تلفیق نظریه‌های سازهانگاری، رئالیسم، لیبرالیسم و نظریه بازی‌ها بهره می‌برد تا مفهوم «ابهام راهبردی» را توضیح دهد و در سه سطح هویتی، استراتژیک و عملیاتی بازتاب می‌یابد.

¹ Gökay

² Kirişçi

³ Akkoyunlu

⁴ Kardaş

⁵ Lord

⁶ Stein

⁷ Hinnebusch

⁸ Ennis & Momani

در سطح مفهومی، سازه‌انگاری بر نقش هویت دوگانه ترکیه - به‌عنوان یک قدرت اسلامی و عضو نهادهای غربی - تأکید دارد، که این امر منجر به ابهام در سیاست‌گذاری و تضعیف انسجام سیاست بیداری اسلامی شده است (ونت^۱، ۱۹۹۹؛ آراس و پلات^۲، ۲۰۰۸؛ یشیل‌تاش^۳، ۲۰۱۳). رئالیسم ابهام‌راهبردی را ابزار حداکثرسازی منافع در مواجهه با بازیگران رقیب مانند ایران و کشورهای عربی می‌داند (مارس‌هایمر^۴، ۲۰۰۱؛ کارداش^۵، ۲۰۱۰). اگرچه این رویکرد موجب کاهش اعتماد متقابل شده است (آلتونیشیک^۶، ۲۰۱۳). لیبرالیسم نیز بر تلاش ترکیه برای توسعه همکاری‌های چندجانبه با جهان اسلام و غرب در چارچوبی مبهم تأکید دارد، که خود موجب ابهام در اهداف و چالش در روابط بین‌المللی شده است (کیریشچی^۷، ۲۰۰۹؛ آیدین-دوزگیت و توسجی^۸، ۲۰۱۵). در نهایت، نظریه بازی‌ها رفتار ترکیه را به‌مثابه یک استراتژی تعاملی تحلیل می‌کند که در آن ابهام نقش مهمی در حفظ موازنه با بازیگران منطقه‌ای ایفا می‌کند، اما ممکن است به سوء تفاهم و تنش منجر شود (کارداش^۹، ۲۰۱۰). در سطح رفتاری، این چارچوب مفهومی به سه الگوی عملیاتی ترجمه می‌شود:

سطح هویتی: ترکیه در پی مدیریت هویت دوگانه خود است که تعارض میان نقش اسلامی و غربی آن، به بی‌ثباتی در سیاست بیداری اسلامی منجر شده است (آراس و پلات^۲، ۲۰۰۸؛ یشیل‌تاش^۳، ۲۰۱۳).

سطح استراتژیک: استفاده از ابهام راهبردی در مواجهه با بازیگرانی چون ایران و عربستان، اگرچه به انعطاف‌پذیری منجر شده، اما اعتماد منطقه‌ای را تضعیف کرده است (کارداش^۹، ۲۰۱۰؛ آلتونیشیک^۶، ۲۰۱۳).

سطح عملیاتی: ترکیه تلاش کرده همکاری‌های اقتصادی و سیاسی خود را با جهان عرب و اروپا تقویت کند، اما نبود شفافیت در اهداف این همکاری‌ها، به کاهش اعتماد بین‌المللی انجامیده است (کیریشچی^۷، ۲۰۰۹؛ آیدین-دوزگیت و توسجی^۸، ۲۰۱۵).

در مجموع، ابهام راهبردی ترکیه نتیجه تعارض میان هویت، منافع و استراتژی‌های سیاست خارجی آن است. اگرچه این ابهام در کوتاه‌مدت مزایای انعطافی به‌همراه دارد، در بلندمدت باعث کاهش اعتماد بازیگران و تضعیف سیاست بیداری اسلامی شده است. بر این اساس، ضرورت بازنگری در شفافیت اهداف و انسجام در سیاست خارجی ترکیه احساس می‌شود.

تحلیل سیاست خارجی ترکیه و ابهام راهبردی: تاریخچه سیاست خارجی ترکیه

¹ Wendt

² Aras & Polat

³ Yeşiltaş

⁴ Mearsheimer

⁵ Altunışık

⁶ Aydın- Düzgüt & Tocci

⁷ Aras & Polat

⁸ Yeşiltaş

⁹ Altunışık

¹⁰ Aydın- Düzgüt & Tocci

سیاست خارجی ترکیه پس از تأسیس جمهوری در ۱۹۲۳ مبتنی بر سکولاریسم و غرب‌گرایی و الگوبرداری از غرب برای توسعه و ثبات بود (گوکای^۱، ۲۰۲۳)، این رویکرد با هدف پیوستن به نهادهای بین‌المللی مانند ناتو و اتحادیه اروپا و دوری از درگیری‌های منطقه‌ای دنبال شد (بی‌من و مولر^۲، ۲۰۱۶)، اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد، با ظهور احزاب اسلامی مانند حزب عدالت و توسعه (AKP)، سیاست خارجی ترکیه دستخوش تغییر شد. پس از به قدرت رسیدن AKP در ۲۰۰۲، سیاستی چندجانبه با تأکید بر «عمق استراتژیک» و استفاده از پیوندهای تاریخی و فرهنگی با خاورمیانه، شمال آفریقا، و سایر مناطق دنبال شد (رابینز^۳، ۲۰۱۳؛ کیریشچی، ۲۰۰۹). این سیاست، ترکیه را به‌سوی ایفای نقش فعال در مناقشات منطقه‌ای و معرفی خود به‌عنوان الگوی دموکراسی اسلامی سوق داد (دالما^۴، ۲۰۲۴)، با این حال، این تغییرات منجر به ابهام راهبردی شدند؛ از جمله تناقض در ایفای نقش هم‌زمان به‌عنوان متحد غرب و قدرت منطقه‌ای مستقل، چالش در تحقق اهداف آرمان‌گرایانه، و رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و روسیه. نمونه‌هایی مانند نوسان در روابط با اسرائیل و موضع‌گیری در بحران سوریه، نشانه‌هایی از این ابهام و فقدان انسجام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه هستند (آیدین-دوزگیت و توسجی، ۲۰۱۵؛ آلتونیشیک، ۲۰۱۳).

عوامل ایجاد ابهام راهبردی

ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه نتیجه عوامل متعددی است که می‌توان آن‌ها را به سه دسته داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی تقسیم کرد:

عوامل داخلی

یکی از مهم‌ترین عوامل داخلی ایجاد ابهام راهبردی، تناقض میان هویت اسلامی و سکولار ترکیه است (اسیکسال^۵، ۲۰۱۸). از زمان تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، این کشور بر اساس اصول سکولاریسم شکل گرفته بود، که بخشی از پروژه مدرنیزاسیون مصطفی کمال آتاتورک برای جدایی دین از سیاست و همسویی با ارزش‌های غربی بود. در این چارچوب، هویت سکولار به‌عنوان یکی از ارکان اصلی هویت ملی ترکیه تعریف شد و سیاست خارجی این کشور نیز بر پایه غرب‌گرایی، عضویت در نهادهایی مانند ناتو، و تلاش برای پیوستن به اتحادیه اروپا استوار بود. این رویکرد، روابط ترکیه با کشورهای اسلامی منطقه را به حداقل رساند و هویت اسلامی این کشور را به حاشیه راند، به‌گونه‌ای که ترکیه در بیشتر دوران جمهوری، از درگیری در مسائل جهان

¹ Gökyay

² Byman & Moller

³ Robins

⁴ D'Alema

⁵ Isiksal

اسلام یا ایفای نقش رهبری در این حوزه اجتناب کرد. با این حال، با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (AKP) در سال ۲۰۰۲، ارزش‌های اسلامی در سیاست داخلی و خارجی ترکیه تقویت شد و این حزب تلاش کرد تا هویت اسلامی را به عنوان بخشی از هویت ملی و سیاست خارجی این کشور احیا کند. این تغییر، که با تأکید بر پیوندهای تاریخی و فرهنگی ترکیه با جهان اسلام همراه بود، به‌ویژه در سیاست‌هایی مانند حمایت از جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه، تقویت روابط با کشورهای اسلامی، و استفاده از دیپلماسی فرهنگی برای گسترش نفوذ ترکیه، نمود یافت.

این تناقض میان هویت اسلامی و سکولار، ابهام راهبردی عمیقی در سیاست داخلی و خارجی ترکیه ایجاد کرد. در سیاست داخلی، تقویت ارزش‌های اسلامی توسط حزب عدالت و توسعه، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند آموزش، قوانین اجتماعی، و نقش دین در زندگی عمومی، با مقاومت بخش‌هایی از جامعه و نخبگان سکولار مواجه شد که این اقدامات را تهدیدی برای اصول بنیادی جمهوری می‌دانستند. این تنش‌ها به تدریج به بی‌ثباتی سیاسی داخلی منجر شد، به‌ویژه پس از اعتراضات پارک گزی در سال ۲۰۱۳ و کودتای نافرجام ۲۰۱۶، که شکاف میان گروه‌های سکولار و اسلام‌گرا را عمیق‌تر کرد. در سیاست خارجی نیز، تأکید بر هویت اسلامی و تلاش برای ایفای نقش رهبری در جهان اسلام، گاه با اصول سکولاریسم و تعهدات ترکیه به متحدان غربی در تضاد قرار گرفت. برای مثال، حمایت ترکیه از جنبش‌های اسلام‌گرا در جریان بیداری اسلامی، مانند اخوان المسلمین در مصر، با انتقادات شدید کشورهای غربی مواجه شد که این اقدامات را مغایر با ارزش‌های سکولار و دموکراتیک می‌دانستند. همچنین، این رویکرد ترکیه را در رقابت با دیگر بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان سعودی و ایران قرار داد، که هر یک به دنبال تقویت جایگاه خود در جهان اسلام بودند. این تناقضات، ترکیه را در موقعیت دشواری قرار داد که نه تنها نتوانست به طور کامل به عنوان یک قدرت اسلامی منطقه‌ای پذیرفته شود، بلکه روابطش با متحدان غربی نیز تحت فشار قرار گرفت. در نتیجه، تناقض میان هویت اسلامی و سکولار، به یکی از اصلی‌ترین منابع ابهام راهبردی در سیاست‌گذاری ترکیه تبدیل شد و این کشور را در یافتن تعادل میان آرمان‌های ایدئولوژیک و الزامات عمل‌گرایانه با چالش‌های جدی مواجه کرد (کوپرولو، ۲۰۲۳). این تناقض هویتی به سیاست‌گذاری خارجی ترکیه نیز سرایت کرده است. به عنوان مثال، ترکیه از یک سو به دنبال تقویت روابط با کشورهای غربی است و از سوی دیگر، تلاش می‌کند تا روابط خود را با جهان اسلام گسترش دهد. این تناقض به عدم انسجام در سیاست خارجی ترکیه منجر شده است (یشیل‌تاش، ۲۰۱۳).

عامل داخلی دیگر، نقش حزب عدالت و توسعه (AKP) و رهبری رجب طیب اردوغان است. حزب عدالت و توسعه با هدف تبدیل ترکیه به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی، سیاست‌های جاه‌طلبانه‌ای را دنبال کرده است، اما این سیاست‌ها به دلیل عدم هماهنگی میان اهداف و ابزارها، به ابهام راهبردی منجر شده است. از زمان به قدرت رسیدن این حزب در سال ۲۰۰۲، ترکیه تحت رهبری اردوغان و با الهام از دیدگاه‌های افرادی مانند احمد داوود

^۱ Köprülü

اوغلو، از سیاست خارجی محتاطانه و غرب‌محور دوران گذشته فاصله گرفت و به سمت سیاستی چندوجهی و فعال‌تر حرکت کرد. این سیاست‌ها شامل تقویت روابط با کشورهای اسلامی، گسترش نفوذ در خاورمیانه، بالکان، آفریقا و آسیای مرکزی، و همچنین تلاش برای ایفای نقش میانجی در مناقشات بین‌المللی بود. در این چارچوب، ترکیه نه تنها به دنبال افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری در مناطق همجوار بود، بلکه با استفاده از قدرت نرم، مانند دیپلماسی فرهنگی و کمک‌های بشردوستانه، تلاش کرد تا خود را به عنوان الگویی برای تلفیق اسلام و دموکراسی معرفی کند. این جاه‌طلبی‌ها، که با شعارهایی مانند «بدون مشکل با همسایگان» و تبدیل ترکیه به یک قدرت جهانی همراه بود، در ابتدا موفقیت‌هایی مانند افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی در منطقه به همراه داشت، اما به تدریج با چالش‌های جدی مواجه شد.

ابهام راهبردی ناشی از سیاست‌های حزب عدالت و توسعه عمدتاً به دلیل شکاف میان اهداف بلندپروازانه و ابزارهای محدود یا ناکافی برای تحقق آن‌ها بود. برای مثال، ترکیه در جریان بیداری اسلامی تلاش کرد تا با حمایت از جنبش‌های دموکراتیک و اسلام‌گرا، مانند اخوان المسلمین در مصر، نقش رهبری در منطقه ایفا کند، اما این سیاست‌ها به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی داخلی کشورهای هدف و رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای دیگر، مانند عربستان سعودی و ایران، با موانع جدی مواجه شد. همچنین، دخالت ترکیه در بحران سوریه، که با هدف سرنگونی رژیم بشار اسد و تقویت نفوذ منطقه‌ای آغاز شد، به دلیل نبود یک استراتژی منسجم و پیش‌بینی نادرست از پیچیدگی‌های این بحران، به نتایج معکوس منجر شد، از جمله افزایش تهدیدات امنیتی، بحران پناهجویان، و تضعیف روابط با متحدان غربی. علاوه بر این، تمرکز بیش از حد بر اهداف جاه‌طلبانه در سیاست خارجی، گاه با بی‌توجهی به محدودیت‌های داخلی، مانند مشکلات اقتصادی، تنش‌های سیاسی، و شکاف‌های اجتماعی میان گروه‌های سکولار و مذهبی، همراه بود. در دوران رهبری اردوغان، تقویت اقتدارگرایی و تمرکز قدرت در دستان رئیس‌جمهور نیز به کاهش انعطاف‌پذیری در سیاست‌گذاری منجر شد و توانایی ترکیه برای هماهنگی میان اهداف و ابزارها را کاهش داد. در نتیجه، سیاست‌های جاه‌طلبانه حزب عدالت و توسعه، اگرچه در ابتدا به تقویت جایگاه ترکیه در منطقه کمک کرد، اما به دلیل عدم تطابق میان آرمان‌ها و واقعیت‌ها، به ابهام راهبردی و حتی تضعیف موقعیت این کشور در برخی حوزه‌ها منجر شد، به گونه‌ای که ترکیه در بسیاری از موارد مجبور به بازنگری یا تعدیل سیاست‌های خود شد (آک کویونلو، ۲۰۲۱). به عنوان مثال، ترکیه در برخی موارد، مانند حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا در بیداری اسلامی، رویکردی ایدئولوژیک اتخاذ کرده است، اما در موارد دیگر، مانند روابط با روسیه یا اسرائیل، رویکردی عمل‌گرایانه در پیش گرفته است (راینر، ۲۰۱۳).

عوامل منطقه‌ای

تحولات منطقه‌ای، به‌ویژه بیداری اسلامی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در خاورمیانه، نقش مهمی در ایجاد ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه داشته‌اند (انیس و مومانی، ۲۰۱۳). بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ فرصتی برای ترکیه فراهم کرد تا نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد، اما این تحولات به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی،

چالش‌هایی را نیز برای ترکیه به همراه داشت. به عنوان مثال، ترکیه در ابتدا از جنبش‌های دموکراتیک در مصر و تونس حمایت کرد، اما پس از ناکامی این جنبش‌ها، با انتقادات داخلی و منطقه‌ای مواجه شد (دالاکورا، ۲۰۱۲). رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران و عربستان سعودی نیز به ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه دامن زده است. به عنوان مثال، ترکیه و عربستان سعودی در مورد حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا در بیداری اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی داشتند. ترکیه از اخوان المسلمین و جنبش‌های مشابه حمایت کرد، در حالی که عربستان سعودی این گروه‌ها را تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای می‌دانست (انیس و مومانی، ۲۰۱۳). این رقابت به تضعیف سیاست خارجی ترکیه و افزایش ابهام راهبردی در این کشور منجر شد (اشتاین، ۲۰۱۴).

عوامل بین‌المللی

روابط پیچیده ترکیه با قدرت‌های بین‌المللی، مانند اتحادیه اروپا، ناتو، و روسیه، نیز به ابهام راهبردی در سیاست خارجی این کشور کمک کرده است (آیدین-دوزگیت و توسجی، ۲۰۱۵). ترکیه از یک سو به دنبال عضویت در اتحادیه اروپا است، اما از سوی دیگر، به دلیل انتقادات اتحادیه اروپا از وضعیت دموکراسی در ترکیه، روابط این کشور با اتحادیه اروپا تیره شده است. به عنوان مثال، گزارش‌های سالانه اتحادیه اروپا در مورد پیشرفت ترکیه نشان می‌دهد که این کشور در زمینه‌هایی مانند آزادی بیان و حقوق بشر با چالش‌های جدی مواجه است (کمیسیون اروپا، ۲۰۲۲).

روابط ترکیه با ناتو نیز به دلیل خرید سامانه موشکی S-400 از روسیه، با تنش‌هایی مواجه شده است. این تصمیم ترکیه انتقادات شدیدی را از سوی آمریکا و سایر اعضای ناتو به دنبال داشت و به کاهش اعتماد میان ترکیه و شرکای غربی‌اش منجر شد (بی‌من و مولار، ۲۰۱۶). این تنش‌ها به ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه دامن زده است، زیرا ترکیه از یک سو به دنبال حفظ روابط با غرب است و از سوی دیگر، تلاش می‌کند تا روابط خود را با روسیه و سایر قدرت‌های غیرغربی تقویت کند (رایینز، ۲۰۱۳).

مثال‌های عملی ابهام راهبردی

برای درک بهتر تأثیر ابهام راهبردی بر سیاست خارجی ترکیه، می‌توان به چند مثال عملی اشاره کرد:

روابط با اسرائیل: ترکیه در دهه ۱۹۹۰ روابط استراتژیکی با اسرائیل برقرار کرد، اما پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، این روابط به دلیل حمایت ترکیه از فلسطین و انتقاد از سیاست‌های اسرائیل در غزه، به شدت تیره شد. با این حال، ترکیه در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا روابط خود را با اسرائیل بهبود بخشد، به ویژه در زمینه همکاری‌های انرژی و امنیتی (آلتونیشیک، ۲۰۱۳). این تغییرات نشان‌دهنده عدم وجود یک راهبرد منسجم در سیاست خارجی ترکیه است و به ابهام راهبردی این کشور دامن زده است (آیدین-دوزگیت و توسجی، ۲۰۱۵).

¹ European Commission

روابط با ایران: ترکیه و ایران در برخی زمینه‌ها، مانند تجارت و انرژی، روابط مثبتی دارند، اما در زمینه‌های دیگر، مانند بحران سوریه، با یکدیگر رقابت می‌کنند. به عنوان مثال، ترکیه از گروه‌های مخالف بشار اسد حمایت می‌کند، در حالی که ایران از دولت اسد حمایت می‌کند (آراس و پلات، ۲۰۰۸). این تناقضات به ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه منجر شده است (کارداش، ۲۰۱۰).

روابط با روسیه: ترکیه در سال‌های اخیر روابط خود را با روسیه تقویت کرده است، به ویژه در زمینه انرژی و خرید سامانه موشکی S-400 با این حال، این روابط با تنش‌هایی در روابط ترکیه با ناتو همراه بوده است. این تناقضات نشان‌دهنده عدم انسجام در سیاست خارجی ترکیه است (رابینز، ۲۰۱۳).

تحلیل داده‌های آماری

برای تحلیل دقیق‌تر ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه، می‌توان از داده‌های آماری استفاده کرد. به عنوان مثال، داده‌های تجارت خارجی ترکیه نشان می‌دهد که این کشور در دهه ۲۰۱۰ تلاش کرده است تا روابط تجاری خود را با کشورهای عربی تقویت کند، اما این روابط به دلیل تنش‌های سیاسی، مانند بحران مصر، با نوسانات زیادی مواجه بوده است. بر اساس داده‌های بانک جهانی، حجم تجارت ترکیه با مصر در سال ۲۰۱۱ به ۳.۵ میلیارد دلار رسید، اما پس از کودتای ۲۰۱۳، این رقم به ۲.۱ میلیارد دلار کاهش یافت (بانک جهانی، ۲۰۱۴). این کاهش نشان‌دهنده تأثیر منفی سیاست‌های ترکیه بر روابط اقتصادی با مصر است (کیریشچی، ۲۰۰۹).

همچنین بر اساس داده‌های وزارت تجارت ترکیه، حجم تجارت ترکیه با لیبی در سال ۲۰۱۰ به حدود ۲.۳ میلیارد دلار رسیده بود، اما پس از بحران لیبی در سال ۲۰۱۱، این رقم به شدت کاهش یافت. با این حال، پس از مداخله ترکیه در سال ۲۰۲۰، حجم تجارت دوجانبه به حدود ۲.۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ افزایش یافت (وزارت تجارت ترکیه، ۲۰۲۲). این افزایش نشان‌دهنده تلاش ترکیه برای بازسازی نفوذ اقتصادی خود در لیبی است، اما تداوم تنش‌های سیاسی و نظامی در این کشور، پایداری این دستاوردها را با چالش مواجه کرده است.

جدول ۱: حجم تجارت ترکیه با کشورهای عربی (میلیارد دلار)

سال	لیبی	مصر	تونس	سوریه	کل کشورهای عربی
۲۰۱۰	۲.۳	۳.۲	۰.۹	۱.۸	۲۵.۶
۲۰۱۱	۱.۰	۳.۵	۱.۱	۱.۵	۲۸.۳
۲۰۱۲	۰.۹۴۵	۳.۱	۱.۰	۰.۵	۲۶.۷
۲۰۱۳	۱.۲۵	۲.۱	۰.۹	۰.۳	۲۴.۹
۲۰۱۴	۲.۱۷	۲.۳	۱.۰	۰.۲	۲۳.۸
۲۰۱۸	۱.۵۸	۵.۲	۱.۱۲	۰.۵۴	۴۵
۲۰۱۹	۲.۰۷	۵.۵	۱.۲۲	۰.۸۳	۴۷
۲۰۲۲	۲.۸۴	۷.۲	۱.۲۵	۱.۱۵	۴۶
۲۰۲۴	۲.۸	۸.۶	۱.۵	۲.۲	۵۴

منبع: بانک جهانی، ۲۰۲۴

این داده‌ها نشان می‌دهد که تحولات سیاسی در منطقه، مانند کودتای مصر و جنگ داخلی سوریه، تأثیر منفی بر روابط تجاری ترکیه با کشورهای عربی داشته است. این نوسانات نتیجه ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه است، زیرا این کشور نتوانسته است راهبردی منسجم برای حفظ روابط اقتصادی خود در شرایط بحران تدوین کند (کیریشچی، ۲۰۰۹).

پیامدهای ابهام راهبردی

ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه پیامدهای متعددی داشته است که می‌توان آن‌ها را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم کرد:

- **پیامدهای مثبت:** ابهام راهبردی به ترکیه اجازه داده است تا انعطاف‌پذیری بیشتری در مواجهه با تحولات غیرمنتظره نشان دهد. به عنوان مثال، ترکیه توانسته است روابط خود را با بازیگران متنوعی مانند کشورهای غربی، کشورهای عربی، و روسیه حفظ کند (آراس و پلات، ۲۰۰۸).
- **پیامدهای منفی:** ابهام راهبردی به تضعیف اعتبار منطقه‌ای ترکیه، افزایش تنش با رقبای و ناکامی در دستیابی به اهداف بلندمدت منجر شده است. به عنوان مثال، حمایت ترکیه از اخوان المسلمین در مصر، به افزایش تنش با کشورهای عربی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی منجر شد (انیس و مومانی، ۲۰۱۳).

سیاست بیداری اسلامی ترکیه:

تعریف سیاست بیداری اسلامی ترکیه

سیاست بیداری اسلامی ترکیه به معنای حمایت این کشور از جنبش‌های اسلام‌گرا و دموکراتیک در منطقه، به‌ویژه در دوران بیداری اسلامی است (دالاکورا، ۲۰۱۲). این سیاست با هدف تقویت جایگاه ترکیه به عنوان یک الگوی موفق دموکراسی اسلامی طراحی شده است. به عنوان مثال، ترکیه تلاش کرده است تا مدل ترکیبی از دموکراسی و ارزش‌های اسلامی را به عنوان الگویی برای کشورهای منطقه معرفی کند (کوبیچک^۱، ۲۰۱۳). این مدل بر اساس تجربه حزب عدالت و توسعه (AKP) شکل گرفته است که توانسته است از یک سو، ارزش‌های اسلامی را در سیاست داخلی و خارجی خود تقویت کند و از سوی دیگر، اصول دموکراتیک مانند برگزاری انتخابات آزاد و تقویت نهادهای مدنی را رعایت کند. این رویکرد، که به عنوان الگویی برای تلفیق اسلام و دموکراسی در جهان اسلام معرفی شد، در دهه اول حکومت حزب عدالت و توسعه، به‌ویژه در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۱، به دلیل موفقیت‌های اقتصادی، اصلاحات سیاسی، و افزایش نقش ترکیه در صحنه بین‌المللی، مورد توجه بسیاری از کشورهای منطقه قرار گرفت. در سیاست داخلی، این حزب با تأکید بر هویت اسلامی، اقداماتی مانند تسهیل استفاده از حجاب در اماکن عمومی، تقویت آموزش مذهبی، و حمایت از نهادهای خیریه اسلامی را پیش برد،

^۱ Kubicek

در حالی که همزمان اصلاحاتی در راستای تقویت دموکراسی، مانند گسترش آزادی‌های مدنی، کاهش نفوذ نظامیان در سیاست، و پیشبرد مذاکرات برای عضویت در اتحادیه اروپا انجام داد. در سیاست خارجی نیز، ترکیه با تکیه بر این مدل، تلاش کرد تا خود را به عنوان یک میانجی منطقه‌ای و الگویی برای کشورهای در حال گذار معرفی کند، به‌ویژه در جریان بیداری اسلامی، که حمایت از جنبش‌های دموکراتیک و اسلام‌گرا، مانند اخوان‌المسلمین در مصر، بخشی از این استراتژی بود. با این حال، این مدل در سال‌های بعد با چالش‌هایی مواجه شد، از جمله انتقادات فزاینده به تمرکز قدرت در دستان رجب طیب اردوغان، تضعیف نهادهای دموکراتیک، و افزایش اقتدارگرایی، که اعتبار این الگو را در داخل و خارج از ترکیه تضعیف کرد و نشان داد که حفظ تعادل میان ارزش‌های اسلامی و اصول دموکراتیک در بلندمدت با دشواری‌های جدی همراه است (کوپرولو، ۲۰۲۳).

اهداف سیاست بیداری اسلامی ترکیه

سیاست بیداری اسلامی ترکیه در راستای اهداف متعددی طراحی شده است که می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

تقویت جایگاه منطقه‌ای ترکیه: ترکیه با حمایت از جنبش‌های اسلام‌گرا و دموکراتیک در منطقه، به دنبال تقویت جایگاه خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و الگویی برای کشورهای اسلامی بوده است (کیریشچی، ۲۰۱۱). به عنوان مثال، ترکیه در دوران بیداری اسلامی تلاش کرد تا نقش رهبری را در حمایت از جنبش‌های دموکراتیک ایفا کند. این تلاش به‌ویژه در جریان بیداری اسلامی، که از سال ۲۰۱۰ با اعتراضات مردمی در تونس آغاز شد و به سرعت به کشورهای دیگر منطقه مانند مصر، لیبی، سوریه و یمن گسترش یافت، به اوج خود رسید. ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه (AKP) و با هدایت رجب طیب اردوغان، نخست‌وزیر وقت، این تحولات را فرصتی برای تقویت جایگاه خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و الگویی برای تلفیق اسلام و دموکراسی دید. در این راستا، ترکیه به طور فعال از جنبش‌های دموکراتیک و اسلام‌گرای میانه‌رو، مانند اخوان‌المسلمین در مصر و حزب النهضه در تونس، حمایت کرد و تلاش نمود تا با ارائه کمک‌های اقتصادی، دیپلماتیک و حتی مشاوره سیاسی، نقش یک حامی کلیدی را ایفا کند. برای نمونه، ترکیه روابط نزدیکی با دولت محمد مرسی در مصر برقرار کرد و از آن به عنوان یک شریک استراتژیک حمایت نمود، با این هدف که موفقیت این جنبش‌ها بتواند الگوی ترکیه را به عنوان یک دموکراسی اسلامی موفق در منطقه تثبیت کند. علاوه بر این، ترکیه با استفاده از دیپلماسی عمومی و قدرت نرم، مانند سخنرانی‌های اردوغان در حمایت از دموکراسی و حقوق بشر، و همچنین کمک‌های بشردوستانه به کشورهای درگیر بحران، تلاش کرد تا خود را به عنوان یک رهبر معنوی و سیاسی در جهان اسلام معرفی کند. با این حال، این سیاست‌ها با چالش‌هایی نیز مواجه شد، از جمله شکست برخی از این جنبش‌ها، مانند کودتای نظامی در مصر در سال ۲۰۱۳ که به سرنگونی مرسی منجر شد، و پیچیدگی‌های بحران سوریه، که حمایت ترکیه از گروه‌های مخالف بشار اسد را به یک معضل امنیتی و سیاسی

تبدیل کرد. این تجربه نشان داد که تلاش ترکیه برای ایفای نقش رهبری در حمایت از جنبش‌های دموکراتیک، اگرچه در ابتدا با استقبال مواجه شد، اما به دلیل محدودیت‌های عملی، رقابت‌های منطقه‌ای، و تناقضات داخلی، با موانع جدی روبه‌رو شد و حتی به تضعیف جایگاه این کشور در برخی حوزه‌ها منجر گردید (فوتاک-کمپل و نولتینگ^۱، ۲۰۲۲).

ترویج مدل دموکراسی اسلامی: حزب عدالت و توسعه تلاش کرده است تا مدل ترکیبی از دموکراسی و ارزش‌های اسلامی را به عنوان الگویی برای کشورهای منطقه معرفی کند (کویبجک، ۲۰۱۳). به عنوان مثال، رجب طیب اردوغان در سفر خود به قاهره در سال ۲۰۱۱، مدل دموکراسی اسلامی ترکیه را به عنوان الگویی برای مصر معرفی کرد. این سفر که در بجموحه تحولات بیداری اسلامی و اندکی پس از سرنگونی رژیم حسنی مبارک انجام شد، به عنوان بخشی از تلاش‌های ترکیه برای ایفای نقش رهبری در منطقه و حمایت از جنبش‌های دموکراتیک و اسلام‌گرا در جهان عرب تلقی می‌شد. اردوغان در این سفر، که با استقبال گسترده مردمی و سیاسی در مصر همراه بود، بر تجربه ترکیه در تلفیق ارزش‌های اسلامی با اصول دموکراتیک تأکید کرد و آن را به عنوان راه‌حلی برای چالش‌های سیاسی و اجتماعی مصر پس از انقلاب پیشنهاد داد. او در سخنرانی‌های خود، به موفقیت‌های حزب عدالت و توسعه (AKP) در تقویت اقتصاد، پیشبرد اصلاحات دموکراتیک، و احیای هویت اسلامی در چارچوب یک نظام سکولار اشاره کرد و این مدل را به عنوان جایگزینی برای نظام‌های اقتدارگرا یا سکولاریسم افراطی در منطقه معرفی نمود. این رویکرد، نه تنها با هدف تقویت روابط دوجانبه میان ترکیه و مصر، به‌ویژه در دوران ریاست جمهوری محمد مرسى و حاکمیت اخوان‌المسلمین، انجام شد، بلکه بخشی از استراتژی گسترده‌تر ترکیه برای گسترش نفوذ خود در جهان اسلام و تثبیت جایگاهش به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بود. با این حال، این تلاش‌ها با چالش‌هایی نیز مواجه شد؛ برای مثال، توصیه‌های اردوغان به مصر برای حفظ سکولاریسم در کنار دموکراسی، با واکنش‌های متفاوتی از سوی گروه‌های سیاسی مصر مواجه شد، به‌ویژه از سوی برخی اسلام‌گرایان که این توصیه‌ها را مداخله در امور داخلی کشورشان می‌دانستند. علاوه بر این، سرنگونی دولت مرسى در سال ۲۰۱۳ و به قدرت رسیدن عبدالفتاح السیسی، روابط ترکیه و مصر را به شدت تیره کرد و نشان داد که الگوی پیشنهادی ترکیه، به دلیل تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی میان دو کشور، نتوانست به طور کامل در مصر پیاده‌سازی شود یا به عنوان یک مدل پایدار پذیرفته شود. این تجربه، محدودیت‌های مدل دموکراسی اسلامی ترکیه را در زمینه صادرات به کشورهای دیگر آشکار کرد و به پیچیدگی‌های سیاست خارجی ترکیه در منطقه افزود (یورولمازلار و تورهان^۲، ۲۰۱۸).

افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی: ترکیه از طریق روابط با گروه‌های اسلام‌گرا و دولت‌های پس از بیداری اسلامی، به دنبال گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در منطقه بوده است. این استراتژی، که به‌ویژه در دهه

¹ Futák-Campbell & Nolting

² Yorulmazlar & Turhan

۲۰۱۰ و در جریان تحولات بیداری اسلامی به اوج خود رسید، بخشی از سیاست خارجی فعال ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه (AKP) بود که هدف آن تبدیل ترکیه به یک قدرت منطقه‌ای و جهانی با استفاده از ابزارهای دیپلماسی، اقتصاد، و قدرت نرم بود. در این چارچوب، ترکیه روابط نزدیکی با گروه‌های اسلام‌گرای میانه‌رو، مانند اخوان المسلمین در مصر، حزب النهضه در تونس، و برخی گروه‌های مخالف در سوریه، برقرار کرد و از آن‌ها به عنوان شرکای سیاسی و ایدئولوژیک حمایت نمود. این حمایت‌ها شامل کمک‌های مالی، مشاوره سیاسی، و میانجی‌گری در مناقشات بود، با این هدف که موفقیت این گروه‌ها بتواند الگوی دموکراسی اسلامی ترکیه را در منطقه تثبیت کند و به تقویت جایگاه این کشور به عنوان یک رهبر معنوی و سیاسی در جهان اسلام منجر شود. در بعد اقتصادی، ترکیه از این روابط برای گسترش بازارهای صادراتی خود، افزایش سرمایه‌گذاری در کشورهای منطقه، و تقویت همکاری‌های تجاری استفاده کرد؛ برای مثال، پیش از بحران سوریه، تجارت ترکیه با این کشور به سطح قابل توجهی رسیده بود و در مصر نیز پروژه‌های مشترک اقتصادی در دوران حکومت محمد مرسی تقویت شد. در بعد سیاسی، ترکیه با حمایت از دولت‌های پس از بیداری اسلامی، مانند دولت مرسی در مصر، تلاش کرد تا یک بلوک منطقه‌ای از کشورهای همسو با خود ایجاد کند که بتواند در برابر رقبای منطقه‌ای مانند ایران و عربستان سعودی به عنوان وزنه‌ای تعادل‌بخش عمل کند. با این حال، این سیاست‌ها با چالش‌های جدی مواجه شد؛ شکست برخی از این جنبش‌ها، مانند سرنگونی اخوان المسلمین در مصر در سال ۲۰۱۳، و پیچیدگی‌های بحران سوریه، از جمله ظهور گروه‌های افراطی و افزایش تنش‌ها با قدرت‌های جهانی مانند روسیه، به تضعیف نفوذ ترکیه در منطقه منجر شد. علاوه بر این، این رویکرد گاه با انتقادات داخلی و بین‌المللی مواجه شد، به‌ویژه از سوی متحدان غربی که حمایت ترکیه از گروه‌های اسلام‌گرا را مغایر با اصول سکولاریسم و منافع مشترک می‌دانستند، و از سوی رقبای منطقه‌ای که آن را تلاشی برای هژمونی ترکیه در منطقه تلقی می‌کردند. در نتیجه، اگرچه این سیاست‌ها در ابتدا به تقویت نفوذ اقتصادی و سیاسی ترکیه کمک کرد، اما در بلندمدت به دلیل محدودیت‌های عملی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، و عدم هماهنگی میان اهداف و ابزارها، با موانع جدی روبه‌رو شد و حتی به کاهش نفوذ ترکیه در برخی حوزه‌ها منجر گردید (لرد^۱، ۲۰۱۹). به عنوان مثال، ترکیه در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ بیش از ۱ میلیارد دلار کمک به کشورهای عربی، به‌ویژه مصر و تونس، ارائه داد (کیریشچی، ۲۰۱۱).

ابزارهای سیاست بیداری اسلامی ترکیه

ترکیه برای پیشبرد سیاست بیداری اسلامی خود از ابزارهای متعددی استفاده کرده است که می‌توان آن‌ها را به سه دسته تقسیم کرد:

دیپلماسی عمومی: ترکیه از طریق سازمان‌هایی مانند آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه (TIKA) و دیپلماسی فرهنگی، روابط خود را با کشورهای اسلامی تقویت کرده است. آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه (TIKA)،

¹ Lord

که در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت نرم ترکیه در سیاست خارجی عمل کرده و نقش کلیدی در گسترش نفوذ این کشور در کشورهای اسلامی، به‌ویژه در خاورمیانه، آفریقا، آسیای مرکزی، و بالکان، ایفا کرده است. TIKA با اجرای پروژه‌های توسعه‌ای، مانند ساخت مدارس، بیمارستان‌ها، مساجد، و زیرساخت‌های عمومی، و همچنین ارائه کمک‌های بشردوستانه در زمان بحران‌ها، نه تنها به بهبود شرایط زندگی در این کشورها کمک کرده، بلکه تصویری مثبت از ترکیه به عنوان یک کشور حامی و خیرخواه در جهان اسلام ایجاد کرده است. برای مثال، در آفریقا، TIKA پروژه‌های متعددی در کشورهایمانند سومالی، سودان، و چاد اجرا کرده است، از جمله بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده در اثر جنگ و ارائه کمک‌های غذایی در زمان قحطی، که این اقدامات به تقویت روابط دیپلماتیک و اقتصادی ترکیه با این کشورها منجر شده است. در کنار TIKA، دیپلماسی فرهنگی ترکیه نیز نقش مهمی در تقویت روابط با کشورهای اسلامی ایفا کرده است؛ این دیپلماسی شامل فعالیت‌هایی مانند ترویج زبان و فرهنگ ترکی از طریق مؤسسات فرهنگی مانند مؤسسه یونس امره، برگزاری جشنواره‌های فرهنگی، و بازسازی آثار تاریخی مرتبط با میراث عثمانی در کشورهای اسلامی بوده است. به عنوان مثال، ترکیه با بازسازی مساجد و بناهای تاریخی در بالکان و خاورمیانه، پیوندهای تاریخی و فرهنگی خود با این مناطق را برجسته کرده و از این طریق، حس همبستگی فرهنگی و مذهبی را تقویت کرده است. علاوه بر این، ترکیه از طریق برنامه‌های تبادل دانشجویی و بورسیه‌های تحصیلی برای دانشجویان کشورهای اسلامی، به‌ویژه در دانشگاه‌های خود، نسل جدیدی از نخبگان را تربیت کرده که با فرهنگ و ارزش‌های ترکیه آشنا هستند و می‌توانند به عنوان پل‌های ارتباطی میان ترکیه و کشورهایشان عمل کنند. این اقدامات، که بخشی از استراتژی گسترده‌تر ترکیه برای استفاده از قدرت نرم در سیاست خارجی بود، به این کشور کمک کرد تا نفوذ خود را در جهان اسلام گسترش دهد و جایگاه خود را به عنوان یک بازیگر کلیدی در منطقه تثبیت کند، اگرچه این سیاست‌ها گاه با چالش‌هایی مانند رقابت با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، مانند ایران و عربستان سعودی، و انتقادات داخلی و بین‌المللی به دلیل تأکید بیش از حد بر هویت اسلامی مواجه شد. در مجموع، استفاده از TIKA و دیپلماسی فرهنگی نشان‌دهنده تلاش ترکیه برای ایجاد یک شبکه گسترده از روابط اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی با کشورهای اسلامی است که نه تنها منافع کوتاه‌مدت، بلکه اهداف بلندمدت این کشور در تبدیل شدن به یک قدرت جهانی را نیز دنبال می‌کند (دالما، ۲۰۲۴). به عنوان مثال، آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه در سال ۲۰۱۲ بیش از ۲۰۰ پروژه توسعه‌ای در کشورهای عربی، از جمله ساخت مدارس و بیمارستان‌ها، اجرا کرد (تیکا، ۲۰۱۳).

حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا: ترکیه به طور خاص از گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین در مصر و جنبش النهضة در تونس حمایت کرده است (دالاکورا، ۲۰۱۲). به عنوان مثال، ترکیه پس از به قدرت رسیدن محمد

مرسی در مصر، روابط خود را با این کشور تقویت کرد و کمک‌های اقتصادی و سیاسی به دولت مرسی ارائه داد (آک‌گون و گوندوگار، ۲۰۱۴).

میانجی‌گری منطقه‌ای: ترکیه در برخی موارد، مانند میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای، نقش فعالی ایفا کرده است (آلتونیشیک، ۲۰۱۳) به عنوان مثال، ترکیه در سال ۲۰۱۱ تلاش کرد تا میانجی‌گری میان بشار اسد و گروه‌های مخالف در سوریه انجام دهد، اما این تلاش به دلیل تشدید درگیری‌ها با ناکامی مواجه شد (فیلیپس، ۲۰۱۷).

چالش‌های سیاست بیداری اسلامی ترکیه

با وجود اهداف و ابزارهای متعدد، سیاست بیداری اسلامی ترکیه با چالش‌هایی مواجه شده است که می‌توان آن‌ها را به سه دسته داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی تقسیم کرد:

چالش‌های داخلی: تضاد میان هویت اسلامی و سکولار ترکیه، انتقادات داخلی را نسبت به سیاست بیداری اسلامی افزایش داده است (یشیل‌تاش، ۲۰۱۳). احزاب سکولار، مانند حزب جمهوری خواه خلق (CHP)، این سیاست را به عنوان تلاشی برای تضعیف اصول سکولاریسم در ترکیه انتقاد کرده‌اند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۱، کمال قلیچداراوغلو، رهبر حزب جمهوری خواه خلق (CHP)، حمایت ترکیه از اخوان‌المسلمین را به عنوان "مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر" محکوم کرد. این انتقاد در بحبوحه تحولات بیداری اسلامی و به‌ویژه در زمانی مطرح شد که ترکیه تحت رهبری حزب عدالت و توسعه (AKP) و رجب طیب اردوغان، سیاست خارجی فعالی را در حمایت از جنبش‌های دموکراتیک و اسلام‌گرا در منطقه دنبال می‌کرد. قلیچداراوغلو، به عنوان رهبر اصلی‌ترین حزب اپوزیسیون سکولار ترکیه، این سیاست را نه تنها مغایر با اصول سنتی سیاست خارجی ترکیه، که بر عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احتیاط در روابط منطقه‌ای تأکید داشت، بلکه تهدیدی برای منافع ملی ترکیه دانست. او استدلال می‌کرد که حمایت آشکار ترکیه از گروه‌هایی مانند اخوان‌المسلمین در مصر، که در آن زمان پس از سرنگونی حسنی مبارک به قدرت رسیده بودند، می‌تواند روابط ترکیه با دیگر کشورهای منطقه، به‌ویژه آن‌هایی که دیدگاه منفی نسبت به اخوان‌المسلمین داشتند، مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، را تیره کند و ترکیه را درگیر مناقشات سیاسی و ایدئولوژیک منطقه‌ای کند که سود چندانی برای این کشور به همراه ندارد. این انتقاد همچنین ریشه در نگرانی‌های داخلی داشت، زیرا حزب جمهوری خواه خلق و حامیان معتقد بودند که تأکید بیش از حد دولت AKP بر هویت اسلامی در سیاست خارجی، می‌تواند اصول سکولاریسم را که از زمان تأسیس جمهوری ترکیه توسط مصطفی کمال آتاتورک به عنوان یکی از ارکان اصلی هویت ملی این کشور تعریف شده بود، تضعیف کند. علاوه بر این، قلیچداراوغلو و دیگر منتقدان هشدار دادند که این سیاست ممکن است به انزوای ترکیه در منطقه منجر شود، به‌ویژه اگر جنبش‌های مورد حمایت ترکیه،

¹ Akgün & Gündoğar

² Phillips

مانند اخوان المسلمین، با شکست مواجه شوند، همان‌طور که در سال ۲۰۱۳ با کودتای نظامی در مصر و سرنگونی دولت محمد مرسی این اتفاق افتاد و روابط ترکیه با مصر به شدت تیره شد. این انتقادات نشان‌دهنده شکاف عمیق میان دیدگاه‌های حزب حاکم و اپوزیسیون در مورد جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه بود و به بحث‌های گسترده‌تری در مورد تعادل میان آرمان‌گرایی و عمل‌گرایی، و همچنین هویت اسلامی و سکولار در سیاست‌گذاری این کشور دامن زد. در نهایت، این تجربه نشان داد که سیاست خارجی جاه‌طلبانه ترکیه، اگرچه در ابتدا با هدف تقویت نفوذ منطقه‌ای این کشور طراحی شده بود، اما به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی منطقه و تناقضات داخلی، با چالش‌ها و هزینه‌های قابل‌توجهی همراه شد که حتی در داخل ترکیه نیز اجماع کاملی در مورد آن وجود نداشت (یورولمازلار و تورهان، ۲۰۱۸). این انتقادات داخلی به کاهش حمایت عمومی از سیاست بیداری اسلامی ترکیه منجر شده است. بر اساس نظرسنجی‌های انجام‌شده توسط موسسه نظرسنجی متروپل در سال ۲۰۱۳، تنها ۴۵ درصد از مردم ترکیه از سیاست خارجی دولت در قبال بیداری اسلامی حمایت می‌کردند (هیل^۱، ۲۰۱۶).

چالش‌های منطقه‌ای: برخی کشورهای منطقه، مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، سیاست ترکیه را به عنوان تهدیدی برای منافع خود تلقی کرده‌اند (انیس و مومانی، ۲۰۱۳). به عنوان مثال، عربستان سعودی و امارات متحده عربی از کودتای ۲۰۱۳ در مصر حمایت کردند و اخوان المسلمین را به عنوان یک گروه تروریستی معرفی کردند، در حالی که ترکیه از دولت محمد مرسی حمایت می‌کرد (آک‌گون و گون‌دوغار، ۲۰۱۴). این اختلافات به افزایش تنش میان ترکیه و کشورهای عربی منجر شد و سیاست بیداری اسلامی ترکیه را تضعیف کرد (اشتاین، ۲۰۱۴).

چالش‌های بین‌المللی: حمایت ترکیه از گروه‌های اسلام‌گرا، انتقادات قدرت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا، را به دنبال داشته است. به عنوان مثال، آمریکا در سال ۲۰۱۳ از ترکیه خواست تا حمایت خود را از گروه‌های اسلام‌گرا در مصر کاهش دهد، زیرا این حمایت می‌توانست به افزایش تنش در منطقه منجر شود (بی‌من و مولر، ۲۰۱۶). این انتقادات به کاهش اعتماد میان ترکیه و شرکای غربی‌اش منجر شد و سیاست بیداری اسلامی ترکیه را با چالش‌های بیشتری مواجه کرد (آیدین-دوزگیت و توسجی، ۲۰۱۵).

تحلیل داده‌های آماری

برای تحلیل دقیق‌تر سیاست بیداری اسلامی ترکیه، می‌توان از داده‌های آماری استفاده کرد. به عنوان مثال، داده‌های کمک‌های خارجی ترکیه نشان می‌دهد که این کشور در دهه ۲۰۱۰ تلاش کرده است تا نفوذ خود را در کشورهای عربی از طریق کمک‌های بشردوستانه و توسعه‌ای تقویت کند. بر اساس گزارش آژانس همکاری و هماهنگی ترکیه (TIKA)، ترکیه در سال ۲۰۱۲ بیش از ۱.۵ میلیارد دلار کمک به کشورهای عربی ارائه داد که

^۱ Hale

۶۰ درصد آن به مصر، تونس، و سوریه اختصاص یافت (تیکا، ۲۰۱۳). این کمک‌ها شامل پروژه‌های زیرساختی، مانند ساخت مدارس و بیمارستان‌ها، و کمک‌های بشردوستانه، مانند ارسال مواد غذایی و دارویی، بود.

جدول ۲: کمک‌های خارجی ترکیه به کشورهای عربی (میلیون دلار)

سال	مصر	تونس	سوریه	کل کشورهای عربی
۲۰۱۰	۲۵۰	۱۰۰	۱۵۰	۸۰۰
۲۰۱۱	۳۵۰	۱۲۰	۲۰۰	۱۰۰۰
۲۰۱۲	۵۰۰	۱۵۰	۲۵۰	۱۵۰۰
۲۰۱۳	۳۰۰	۱۳۰	۱۰۰	۹۰۰
۲۰۱۴	۲۰۰	۱۱۰	۵۰	۷۰۰

منبع: (۲۰۱۳) TIKA

این داده‌ها نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی ترکیه پس از ناکامی‌های بیداری اسلامی، به‌ویژه پس از کودتای مصر و تشدید جنگ داخلی سوریه، کاهش یافته است. این کاهش نتیجه ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه است، زیرا این کشور نتوانسته است راهبردی منسجم برای حفظ نفوذ خود در منطقه تدوین کند (کیریشچی، ۲۰۱۱).

تأثیر ابهام راهبردی بر سیاست بیداری اسلامی

تحلیل موردی: بیداری اسلامی

بیداری اسلامی به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات منطقه‌ای در دهه ۲۰۱۰، بستری برای اجرای سیاست‌های اسلامی ترکیه فراهم کرد. با این حال، ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه تأثیرات منفی بر این سیاست داشت. در ادامه، سه مورد کلیدی (مصر، سوریه، تونس و لیبی) با جزئیات بیشتری تحلیل می‌شود:

مصر: ترکیه پس از به قدرت رسیدن محمد مرسی در سال ۲۰۱۲، روابط خود را با مصر به شدت تقویت کرد و به عنوان یکی از حامیان اصلی اخوان‌المسلمین شناخته شد. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، در سفر خود به قاهره در سال ۲۰۱۱، مدل دموکراسی اسلامی ترکیه را به عنوان الگویی برای مصر معرفی کرد (کوبی چک، ۲۰۱۳).

ترکیه در این دوره بیش از ۵۰۰ میلیون دلار کمک اقتصادی به مصر ارائه داد و قراردادهای تجاری متعددی با این کشور امضا کرد (تیکا، ۲۰۱۳). با این حال، پس از کودتای ۲۰۱۳ و به قدرت رسیدن عبدالفتاح السیسی، روابط ترکیه با مصر به شدت تیره شد. ترکیه به دلیل حمایت از اخوان‌المسلمین، دولت السیسی را غیرقانونی اعلام کرد و روابط دیپلماتیک خود را با مصر قطع کرد (آک گون و گون‌دوغار، ۲۰۱۴). این سیاست نشان‌دهنده عدم توانایی ترکیه در پیش‌بینی تحولات سیاسی مصر و تدوین یک راهبرد منسجم بود. ابهام راهبردی در این مورد، به تضعیف نفوذ ترکیه در مصر و افزایش تنش با کشورهای عربی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی منجر شد که از دولت السیسی حمایت می‌کردند (انیس و مومانی، ۲۰۱۳).

برای تحلیل دقیق‌تر، می‌توان به داده‌های اقتصادی اشاره کرد. بر اساس داده‌های بانک جهانی، حجم تجارت ترکیه با مصر در سال ۲۰۱۱ به ۳.۵ میلیارد دلار رسید، اما پس از کودتای ۲۰۱۳، این رقم به ۲.۱ میلیارد دلار کاهش یافت (بانک جهانی، ۲۰۱۴). این کاهش نشان دهنده تأثیر منفی سیاست‌های ترکیه بر روابط اقتصادی با مصر است. علاوه بر این، حمایت ترکیه از اخوان‌المسلمین به افزایش تنش‌های داخلی در مصر منجر شد، زیرا دولت السیسی اخوان‌المسلمین را به عنوان یک گروه تروریستی معرفی کرد و بسیاری از اعضای این گروه را بازداشت یا تبعید کرد. کاهش روابط اقتصادی میان ترکیه و مصر به‌ویژه پس از کودتای نظامی سال ۲۰۱۳ که به سرنگونی دولت محمد مرسی، رهبر اخوان‌المسلمین، منجر شد، آشکار بود. پیش از این تحولات، ترکیه و مصر در دوران مرسی روابط اقتصادی رو به رشدی داشتند، به طوری که حجم تجارت دوجانبه در سال ۲۰۱۲ به حدود ۵ میلیارد دلار رسیده بود و توافق‌نامه‌های متعددی برای تقویت همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری امضا شده بود. با این حال، پس از به قدرت رسیدن عبدالفتاح السیسی، روابط سیاسی میان دو کشور به شدت تیره شد و این تنش‌ها مستقیماً بر روابط اقتصادی تأثیر گذاشت؛ حجم تجارت دوجانبه کاهش یافت و بسیاری از پروژه‌های مشترک متوقف شد. ترکیه به دلیل حمایت آشکار از مرسی و انتقادات تند رجب طیب اردوغان از دولت السیسی، به عنوان یک بازیگر مداخله‌گر در امور داخلی مصر تلقی شد، که این امر نه تنها به قطع روابط دیپلماتیک میان دو کشور منجر شد، بلکه مصر را به سمت تقویت روابط با رقبای منطقه‌ای ترکیه، مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، سوق داد که مخالف اخوان‌المسلمین بودند. در بعد داخلی مصر، حمایت ترکیه از اخوان‌المسلمین به تشدید تنش‌های سیاسی و امنیتی کمک کرد، زیرا دولت السیسی این حمایت را به عنوان تلاشی برای بی‌ثبات کردن مصر تفسیر کرد و در نتیجه، سرکوب گسترده‌ای علیه اعضای اخوان‌المسلمین و حامیان آن‌ها به راه انداخت. این سرکوب شامل بازداشت هزاران نفر، صدور احکام اعدام برای رهبران این گروه، و ممنوعیت فعالیت‌های سیاسی اخوان‌المسلمین بود، که به نوبه خود به افزایش قطب‌بندی سیاسی و بی‌ثباتی اجتماعی در مصر منجر شد. از سوی دیگر، این سیاست ترکیه انتقادات داخلی را نیز برانگیخت، زیرا برخی احزاب اپوزیسیون، مانند حزب جمهوری‌خواه خلق (CHP)، معتقد بودند که این رویکرد نه تنها به منافع اقتصادی ترکیه لطمه زده، بلکه جایگاه این کشور را در منطقه تضعیف کرده و به انزوای دیپلماتیک آن منجر شده است. در مجموع، تجربه روابط ترکیه و مصر در این دوره نشان‌دهنده چالش‌های سیاست خارجی جاه‌طلبانه ترکیه بود که در آن حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا، اگرچه با هدف گسترش نفوذ منطقه‌ای طراحی شده بود، اما به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، به نتایج معکوس و هزینه‌های قابل توجهی برای ترکیه منجر شد (شامخی، ۲۰۲۴).

سوریه: ترکیه در بحران سوریه ابتدا رویکردی دیپلماتیک اتخاذ کرد و تلاش کرد تا میانجی‌گری میان بشار اسد و مخالفان او انجام دهد. به عنوان مثال، در سال ۲۰۱۱، احمد داووداوغلو، وزیر امور خارجه وقت ترکیه، چندین بار به دمشق سفر کرد و پیشنهادهایی برای اصلاحات سیاسی به دولت اسد ارائه داد (فیلیپس، ۲۰۱۷). با این حال، پس از تشدید درگیری‌ها و عدم پذیرش پیشنهادات ترکیه توسط اسد، ترکیه به حمایت از گروه‌های مخالف، از

جمله برخی گروه‌های اسلام‌گرا، پرداخت. این گروه‌ها شامل جبهه النصره و ارتش آزاد سوریه بودند که ترکیه از آن‌ها به عنوان ابزاری برای تضعیف دولت اسد استفاده کرد (وی، ۲۰۱۹).

این سیاست به دلیل عدم هماهنگی با بازیگران بین‌المللی مانند روسیه و آمریکا، و همچنین عدم شفافیت در اهداف ترکیه (مانند مبارزه با کردها یا حمایت از دموکراسی)، با ناکامی مواجه شد. به عنوان مثال، ترکیه در سال ۲۰۱۶ عملیات نظامی "سپر فرات" را در شمال سوریه آغاز کرد که هدف اصلی آن، جلوگیری از پیشروی نیروهای کرد بود، نه حمایت از دموکراسی (فیلیپس، ۲۰۱۷). این عملیات به افزایش تنش با آمریکا منجر شد، زیرا آمریکا از نیروهای کرد به عنوان متحدان اصلی خود در مبارزه با داعش حمایت می‌کرد (بی‌من و مولر، ۲۰۱۶). ابهام راهبردی در این مورد، به تضعیف سیاست بیداری اسلامی ترکیه و افزایش تنش‌های منطقه‌ای منجر شد.

برای تحلیل دقیق‌تر، می‌توان به داده‌های مهاجرت اشاره کرد. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، ترکیه از سال ۲۰۱۱ میزبان بیش از ۳.۶ میلیون پناهنده سوری بوده است که این امر فشار اقتصادی و اجتماعی زیادی بر ترکیه وارد کرده است (UNHCR, 2023). این فشارها به کاهش حمایت عمومی از سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه منجر شد. بر اساس نظرسنجی‌های انجام‌شده توسط موسسه نظرسنجی متروپل، در سال ۲۰۱۶، تنها ۳۰ درصد از مردم ترکیه از سیاست دولت در قبال سوریه حمایت می‌کردند (متروپل، ۲۰۱۶).

تونس: ترکیه روابط مثبتی با جنبش النهضه در تونس برقرار کرد و از این جنبش به عنوان نمونه‌ای موفق از دموکراسی اسلامی حمایت کرد. به عنوان مثال، ترکیه در سال ۲۰۱۱ بیش از ۱۵۰ میلیون دلار کمک اقتصادی به تونس ارائه داد و قراردادهای تجاری متعددی با این کشور امضا کرد (تیکا، ۲۰۱۳). با این حال، عدم شفافیت در اهداف بلندمدت ترکیه، مانند تمایل به نفوذ سیاسی یا اقتصادی در تونس، روابط این کشور با تونس را تحت تأثیر قرار داد. به عنوان مثال، برخی تحلیل‌گران معتقدند که حمایت ترکیه از النهضه، به افزایش تنش‌های داخلی در تونس میان اسلام‌گرایان و سکولارها منجر شد (دالاکورا، ۲۰۱۲).

لیبی:

ترکیه در جریان تحولات بیداری اسلامی در لیبی، به‌ویژه پس از سرنگونی رژیم معمر قذافی در سال ۲۰۱۱، نقش فعالی ایفا کرد. در ابتدا، ترکیه موضعی محتاطانه در قبال مداخله نظامی ناتو در لیبی اتخاذ کرد و حتی رجب طیب اردوغان در مارس ۲۰۱۱ علناً با این مداخله مخالفت کرد (حریت دیلی نیوز، ۲۰۱۱). با این حال، پس از سرنگونی قذافی و شکل‌گیری خلأ قدرت در لیبی، ترکیه به حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه جریان‌های نزدیک به اخوان المسلمین، پرداخت. ترکیه از دولت وفاق ملی (GNA) به رهبری فایز السراج که در سال ۲۰۱۵ تحت حمایت سازمان ملل متحد تشکیل شد، حمایت کرد و این دولت را به عنوان نماینده مشروع مردم لیبی به رسمیت شناخت (معلیم، ۲۰۲۳).

¹ Wei

² MetroPOLL

³ Hürriyet Daily News

ترکیه در این راستا کمک‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی قابل توجهی به دولت وفاق ملی ارائه داد. به عنوان مثال، ترکیه در سال ۲۰۱۹ توافق‌نامه‌ای نظامی و امنیتی با دولت وفاق ملی امضا کرد که شامل آموزش نیروهای نظامی و ارسال تجهیزات نظامی بود (رویترز، ۲۰۱۹). علاوه بر این، ترکیه در سال ۲۰۲۰ برای حمایت از دولت وفاق ملی در برابر نیروهای ژنرال خلیفه حفتر، که از سوی کشورهایمانند مصر، امارات متحده عربی و روسیه حمایت می‌شد، مداخله نظامی مستقیم انجام داد. این مداخله شامل اعزام پهپادها و نیروهای نظامی به لیبی بود که به موفقیت‌های نظامی دولت وفاق ملی در مقابل نیروهای حفتر منجر شد (کومار^۱، ۲۰۲۰).

با این حال، سیاست ترکیه در لیبی نیز با ابهام راهبردی همراه بود. اهداف ترکیه در لیبی، که شامل حمایت از دموکراسی، نفوذ اقتصادی و سیاسی، و همچنین دسترسی به منابع انرژی در شرق مدیترانه بود، به دلیل عدم شفافیت و هماهنگی با بازیگران بین‌المللی، تنش‌هایی را ایجاد کرد. به عنوان مثال، توافق‌نامه ترکیه با دولت وفاق ملی در مورد مرزهای دریایی در شرق مدیترانه، به افزایش تنش با کشورهایمانند یونان، قبرس و مصر منجر شد (سوفرت^۲، ۲۰۲۰). این تنش‌ها نشان‌دهنده عدم توانایی ترکیه در تدوین یک راهبرد منسجم و پایدار در لیبی بود. برای تحلیل دقیق‌تر، می‌توان به داده‌های شاخص‌های دموکراسی اشاره کرد. بر اساس شاخص آزادی خانه آزادی^۳، امتیاز دموکراسی تونس در سال ۲۰۱۱ به ۷۰ (از ۱۰۰) رسید، اما در سال‌های بعد به دلیل تنش‌های داخلی، این امتیاز به ۶۵ کاهش یافت (خانه آزادی، ۲۰۱۵). این کاهش نشان‌دهنده تأثیر منفی حمایت‌های خارجی، از جمله حمایت ترکیه، بر ثبات سیاسی تونس است.

جدول ۳: مقایسه سیاست خارجی ترکیه در کشورهای مختلف

کشور	سیاست ترکیه	نتیجه	تأثیر ابهام راهبردی
مصر	حمایت از اخوان المسلمین	قطع روابط پس از کودتا	تضعیف نفوذ ترکیه
سوریه	حمایت از گروه‌های مخالف	افزایش تنش با روسیه	ناکامی در اهداف استراتژیک
تونس	حمایت از جنبش النهضة	روابط مثبت اما محدود	افزایش تنش‌های داخلی تونس
لیبی	حمایت از دولت وفاق ملی (GNA)	افزایش تنش با کشورهای منطقه (یونان، قبرس، مصر)	تضعیف پایداری دستاوردها به دلیل عدم هماهنگی بین‌المللی

ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه: پارادوکس‌های هویتی و تأثیر آن بر سیاست بیداری اسلامی

ترکیه در دهه‌های اخیر تلاش کرده است تا با تنوع‌بخشی به سیاست خارجی خود، از وابستگی صرف به متحدان سنتی غربی فاصله بگیرد و به سمت ایجاد روابط گسترده‌تر با بازیگرانی نظیر کشورهای عضو بریکس، روسیه و مصر حرکت کند. این رویکرد، به‌ویژه در مواضع سیاسی این کشور در قبال جنگ اسرائیل و حماس، به‌خوبی نمایان است. آنکارا با نامیدن حماس به‌عنوان یک گروه آزادی‌بخش، برخلاف دیدگاه غربی‌ها و ناتو که آن را گروهی تروریستی می‌دانند، نشانه‌هایی از همسویی با کشورهای اسلامی و عربی را نشان داده است. با این حال،

¹ Quamar

² Seufert

³ Freedom House

منازعات بین‌المللی نظیر جنگ اوکراین، ترکیه را در موقعیت دشواری قرار داده و موضع‌گیری‌های اصولی و پایدار این کشور را به چالش کشیده است. این ابهام راهبردی، ترکیه را در میانه‌ی دوگانه‌ی نگاه به شرق (تقویت روابط با روسیه) و نگاه به غرب (تعهدات ناتو) قرار داده و تصمیم‌گیری‌های کلان آن را با تردید مواجه کرده است.

نزدیکی ترکیه به سیاست‌های روسیه در سال‌های اخیر، به‌ویژه در حوزه‌های انرژی و دفاعی، نگاه به شرق این کشور را تقویت کرده و در مقابل، تعهداتش به غرب و ناتو را تضعیف نموده است. این دوگانگی، به‌ویژه در عدم اتخاذ موضع قاطع در قبال جنگ اوکراین، که دو طرف آن روسیه و ناتو هستند، به‌وضوح مشاهده می‌شود. چنین رویکردی، پیش‌بینی‌پذیری ترکیه به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در تحولات منطقه‌ای و جهانی را کاهش داده و نقش آن را در اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای محدود کرده است. این ابهام راهبردی، الگوهای دوستی و دشمنی ناپایدار و موقتی را در سیاست خارجی ترکیه ایجاد کرده که به‌ویژه در سیاست این کشور در قبال بیداری اسلامی مشهود است. از یک‌سو، ترکیه در آغاز موج بیداری اسلامی تلاش کرد الگوی سکولار-دموکراتیک خود را به کشورهای نظیر مصر، لیبی و تونس تحمیل کند، اما از سوی دیگر، با دخالت‌های نظامی و امنیتی، سعی در کنترل و محدودسازی این موج در راستای منافع خود و بازیگران همسو داشته است.

در داخل ترکیه نیز، چالش‌های هویتی و عدم انسجام ملی، سیاست خارجی این کشور را تحت تأثیر قرار داده است. بازگشت به نظم لیبرال-دموکراتیک و اقتصاد بازار آزاد، همراه با تأکید بر آزادی بیان و ساختار حاکمیت سکولار، در کنار ترکیب هویتی مذهبی و دینی و تنوع قومیتی، ترکیه را با بحران هویت‌یابی مواجه کرده است. این تناقضات، مفهوم دولت-ملت مدرن در ترکیه را به چالش کشیده و پرسش‌های اساسی را درباره‌ی مبانی گفتمانی و متغیرهای کلیدی سیاست خارجی این کشور مطرح کرده است. اینکه سیاست خارجی ترکیه بر چه پایه‌ای (گفتمان‌های اسلامی، سکولاریسم، یا هویت قومی) شکل گرفته و چه نتایجی در برون‌داد سیاست خارجی آن دارد، همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

این فقدان گفتمان ملی منسجم و هویت‌بخش، منافع ملی ترکیه را با دوگانگی‌ها و تردیدهای فراوانی مواجه کرده است. ترکیه با تکیه بر هر یک از عناصر هویتی و راهبردی خود، به ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های موقتی در محیط پیرامونی و بین‌المللی دست زده است. برای مثال، عضویت در ناتو و همزمان ایجاد ائتلاف‌هایی با ایران، روسیه و سوریه در بحران‌های خاورمیانه، نمونه‌ای از این تناقضات است. رفتارهای ترکیه در دهه‌ی اخیر، به‌ویژه پس از بیداری اسلامی، فاقد الگو و قاعده‌ی مشخصی بوده و معیارهای تعیین‌کننده‌ی الگوهای دوستی و دشمنی آن نامشخص است. این ابهام، پرسش‌های اساسی را درباره‌ی جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه مطرح می‌کند: آیا این سیاست‌ها از متغیرهای اسلامی و همسایگی در خاورمیانه تبعیت می‌کنند یا تابعی از الگوهای غربی لیبرال و فرامنطقه‌ای با تأکید بر اتحادیه اروپا هستند؟

الف: ابهام راهبردی و تأثیر آن بر الگوهای دوستی و دشمنی

ابهامات در سیاست خارجی ترکیه، به‌ویژه در دهه اخیر، الگوهای متفاوتی از دوستی و دشمنی را ایجاد کرده که اغلب ناپایدار و موقتی هستند. این ابهام راهبردی، ریشه در عدم وجود یک گفتمان منسجم ملی و هویتی در سیاست خارجی ترکیه دارد که این کشور را در موقعیت‌های مختلف به سمت اتحادها و ائتلاف‌های متناقض سوق داده است. برای مثال، ترکیه از یک سو به‌عنوان عضو ناتو تعهداتی به غرب دارد و از سوی دیگر، روابط راهبردی خود را با کشورهای نظیر روسیه و ایران تقویت کرده است. این رویکرد دوگانه، به‌ویژه در بحران‌هایی نظیر جنگ اوکراین و منازعات خاورمیانه، الگوهای دوستی و دشمنی ترکیه را غیرقابل پیش‌بینی کرده و اعتماد بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به این کشور را کاهش داده است.

ب: تأثیر ابهام راهبردی بر سیاست بیداری اسلامی

این ابهام راهبردی تأثیر مستقیمی بر سیاست ترکیه در قبال بیداری اسلامی داشته و چنددستگی و پارادوکس‌های فراوانی را در نگاه این کشور به جهان اسلام ایجاد کرده است. در آغاز موج بیداری اسلامی، ترکیه تلاش کرد خود را به‌عنوان الگویی از دموکراسی سکولار با هویت اسلامی معرفی کند و این مدل را به کشورهای نظیر مصر، تونس و لیبی صادر نماید. با این حال، در ادامه، این کشور با دخالت‌های نظامی و امنیتی در کشورهای مانند سوریه و لیبی، رویکردی متناقض در پیش گرفت که بیشتر در راستای منافع ملی و منطقه‌ای خود و نه حمایت از آرمان‌های بیداری اسلامی بود. این پارادوکس‌ها، جایگاه ترکیه را به‌عنوان یک بازیگر حامی جهان اسلام تضعیف کرده و به ابهامات در سیاست خارجی آن افزوده است.

پ: پارادوکس‌های هویتی و تأثیر آن بر سیاست خارجی

پارادوکس‌های سیاست خارجی ترکیه ریشه در تناقضات هویتی این کشور دارد. ترکیه از یک سو تلاش می‌کند هویت سکولار-دموکراتیک خود را در چارچوب ارزش‌های غربی و لیبرال حفظ کند و از سوی دیگر، با تأکید بر هویت اسلامی و عثمانی‌گرایی، به دنبال تقویت جایگاه خود در جهان اسلام است. این دوگانگی هویتی، سیاست خارجی ترکیه را در قبال بیداری اسلامی با چالش مواجه کرده است. برای مثال، حمایت ترکیه از حماس و انتقاد از سیاست‌های اسرائیل، نشانه‌ای از همسویی با جهان اسلام است، اما همزمان، حفظ روابط نزدیک با غرب و عضویت در ناتو، این کشور را در موقعیت پارادوکسیکال قرار داده که توانایی آن را برای اتخاذ مواضع قاطع و پایدار در مسائل جهان اسلام محدود کرده است.

پیامدهای منفی ابهام راهبردی

با این حال، پیامدهای منفی ابهام راهبردی بر سیاست بیداری اسلامی ترکیه قابل توجه بوده است. این پیامدها شامل موارد زیر است:

تضعیف اعتبار منطقه‌ای: عدم شفافیت در اهداف و ابزارهای سیاست خارجی ترکیه، اعتبار این کشور به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای را تضعیف کرده است. این عدم شفافیت، که ریشه در تناقضات میان آرمان‌گرایی و

عمل‌گرایی، و همچنین شکاف میان اهداف بلندپروازانه و ابزارهای محدود برای تحقق آن‌ها دارد، ترکیه را در موقعیت دشواری قرار داده است. برای مثال، ترکیه در دهه ۲۰۱۰ تحت رهبری حزب عدالت و توسعه (AKP) و با الهام از دکترین "عمق استراتژیک" احمد داوود اوغلو، تلاش کرد تا خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و الگویی برای تلفیق اسلام و دموکراسی معرفی کند، اما اهداف این سیاست، مانند حمایت از جنبش‌های دموکراتیک در جریان بیداری اسلامی یا ایفای نقش میانجی در مناقشات منطقه‌ای، اغلب به دلیل نبود استراتژی منسجم و پیش‌بینی نادرست از پیچیدگی‌های منطقه‌ای، با شکست مواجه شد. حمایت ترکیه از گروه‌هایی مانند اخوان‌المسلمین در مصر، که با هدف تقویت نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک این کشور انجام شد، پس از سرنگونی دولت محمد مرسی در سال ۲۰۱۳ به تیرگی روابط با مصر و انزوای دیپلماتیک ترکیه در منطقه منجر شد، بدون اینکه دستاورد قابل توجهی برای این کشور به همراه داشته باشد. به همین ترتیب، دخالت ترکیه در بحران سوریه، که با هدف سرنگونی رژیم بشار اسد و تقویت گروه‌های مخالف آغاز شد، به دلیل نبود ابزارهای کافی برای مدیریت پیامدها، مانند ظهور گروه‌های افراطی، بحران پناهجویان، و تنش با قدرت‌های جهانی مانند روسیه، به یک چالش امنیتی و سیاسی برای ترکیه تبدیل شد. این عدم شفافیت همچنین در روابط ترکیه با متحدان غربی، به‌ویژه ایالات متحده و اتحادیه اروپا، مشهود است؛ در حالی که ترکیه همچنان عضوی از ناتو است و روابط اقتصادی گسترده‌ای با اروپا دارد، سیاست‌های مستقل و گاه متضاد آن، مانند خرید سامانه موشکی اس-۴۰۰ از روسیه یا حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا، اعتماد متحدان غربی را به این کشور کاهش داده و جایگاه آن را به عنوان یک شریک قابل اعتماد تضعیف کرده است. در داخل نیز، این سیاست‌ها با انتقادات گسترده‌ای از سوی احزاب اپوزیسیون، مانند حزب جمهوری‌خواه خلق (CHP)، مواجه شده که معتقدند فقدان شفافیت و هماهنگی در سیاست خارجی، ترکیه را در معرض ریسک‌های غیرضروری قرار داده و منابع اقتصادی و سیاسی این کشور را هدر داده است. در نتیجه، عدم شفافیت در اهداف و ابزارهای سیاست خارجی ترکیه، نه تنها به کاهش اعتبار این کشور به عنوان یک قدرت منطقه‌ای منجر شده، بلکه توانایی آن برای ایفای نقش مؤثر و پایدار در نظام بین‌المللی را نیز به چالش کشیده است، به گونه‌ای که ترکیه در بسیاری از موارد مجبور به بازنگری یا عقب‌نشینی از سیاست‌های اولیه خود شده و در یافتن تعادل میان جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و محدودیت‌های عملی با دشواری‌های جدی مواجه شده است (اسیکسال، ۲۰۱۸). به عنوان مثال، ناکامی ترکیه در مصر و سوریه، این کشور را به عنوان یک بازیگر غیرقابل اعتماد در منطقه معرفی کرد (اشتاین، ۲۰۱۴).

افزایش تنش با رقبا: ابهام راهبردی منجر به افزایش تنش با رقبای منطقه‌ای مانند ایران، عربستان سعودی، و امارات متحده عربی شده است (انیس و مومانی، ۲۰۱۳). به عنوان مثال، حمایت ترکیه از اخوان‌المسلمین، به افزایش تنش با عربستان سعودی و امارات متحده عربی منجر شد که این گروه را تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای می‌دانستند (آک‌گون و گون‌دوغار، ۲۰۱۴).

ناکامی در دستیابی به اهداف: سیاست بیداری اسلامی ترکیه به دلیل عدم انسجام راهبردی، در دستیابی به اهداف بلندمدت خود، مانند تبدیل شدن به الگویی برای جهان اسلام، ناکام مانده است (اشتاین، ۲۰۱۴). به عنوان مثال، مدل دموکراسی اسلامی ترکیه در کشورهای عربی با استقبال محدودی مواجه شد، زیرا بسیاری از این کشورها این مدل را به عنوان مداخله در امور داخلی خود تلقی کردند (دالاکورا، ۲۰۱۲). به عنوان مثال، در مصر، برخی گروه‌های سکولار و لیبرال، حمایت ترکیه از اخوان المسلمین را به عنوان تلاشی برای تحمیل یک مدل خارجی بر مصر انتقاد کردند (آک‌گون و گون‌دوغار، ۲۰۱۴). این انتقادات به کاهش جذابیت مدل ترکیه در منطقه منجر شد و سیاست بیداری اسلامی این کشور را تضعیف کرد (اشتاین، ۲۰۱۴).

تحلیل داده‌های آماری

برای تحلیل دقیق‌تر تاثیر ابهام راهبردی بر سیاست بیداری اسلامی ترکیه، می‌توان از داده‌های آماری استفاده کرد. به عنوان مثال، داده‌های شاخص‌های دموکراسی نشان می‌دهد که حمایت ترکیه از جنبش‌های دموکراتیک در منطقه، تاثیر محدودی بر بهبود دموکراسی در این کشورها داشته است. بر اساس شاخص آزادی خانه آزادی امتیاز دموکراسی مصر در سال ۲۰۱۱ به ۴۵ (از ۱۰۰) رسید، اما پس از کودتای ۲۰۱۳، این امتیاز به ۲۶ کاهش یافت (خانه آزادی، ۲۰۱۵). این کاهش نشان‌دهنده ناکامی سیاست بیداری اسلامی ترکیه در مصر است.

جدول ۴: تغییرات شاخص دموکراسی در کشورهای عربی (۲۰۱۰-۲۰۱۵)

کشور	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
مصر	۴۰	۴۵	۵۰	۲۶	۲۵	۲۴
تونس	۳۵	۵۰	۷۰	۶۵	۶۷	۶۵
سوریه	۲۰	۱۸	۱۵	۱۰	۸	۷

منبع: (۲۰۱۵) Freedom House

این داده‌ها نشان می‌دهد که حمایت ترکیه از جنبش‌های دموکراتیک در منطقه، تأثیر محدودی بر بهبود دموکراسی در این کشورها داشته است. این ناکامی نتیجه ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه است، زیرا این کشور نتوانسته است راهبردی منسجم برای حمایت از دموکراسی در منطقه تدوین کند (دالاکورا، ۲۰۱۲).

تحلیل پیامدهای بلندمدت

تأثیرات ابهام راهبردی بر سیاست بیداری اسلامی ترکیه پیامدهای بلندمدتی نیز داشته است. این پیامدها شامل موارد زیر است:

کاهش نفوذ منطقه‌ای: ناکامی ترکیه در مصر و سوریه، نفوذ این کشور در منطقه را کاهش داده است. به عنوان مثال، ترکیه در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا روابط خود را با برخی کشورهای عربی، مانند مصر و امارات متحده عربی، بهبود بخشد، اما این تلاش‌ها به دلیل سابقه منفی ترکیه در منطقه، با چالش‌هایی مواجه شده است (آلتونیشیک، ۲۰۱۳).

افزایش انزوای دیپلماتیک: ابهام راهبردی به افزایش انزوای دیپلماتیک ترکیه منجر شده است. به عنوان مثال، ترکیه در سال‌های اخیر با تنش‌هایی در روابط خود با آمریکا، اتحادیه اروپا، و برخی کشورهای عربی مواجه شده است (آیدین-دوزگیت و توسجی، ۲۰۱۵).

تضعیف مدل دموکراسی اسلامی: ناکامی سیاست بیداری اسلامی ترکیه، مدل دموکراسی اسلامی این کشور را تضعیف کرده است. به عنوان مثال، بسیاری از کشورهای عربی، ترکیه را به عنوان یک الگوی موفق دموکراسی اسلامی نمی‌بینند، زیرا این کشور در حمایت از دموکراسی در منطقه ناکام مانده است (اشتاین، ۲۰۱۴).

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی تأثیر ابهام راهبردی در سیاست خارجی ترکیه، به‌ویژه در دوران حاکمیت حزب عدالت و توسعه، بر سیاست بیداری اسلامی این کشور پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ابهام راهبردی، ناشی از تعارضات ذاتی در اهداف، ابزارها و اولویت‌های سیاست خارجی آنکارا، به‌طور قابل توجهی سیاست بیداری اسلامی ترکیه را تضعیف کرده و به نتایج مطلوب مورد نظر دست نیافته است.

ابهام راهبردی ترکیه ریشه در عوامل متعددی دارد، از جمله:

تناقضات هویتی: تلاش برای ایجاد تعادل میان هویت سکولار-غربی و هویت اسلامی-منطقه‌ای، منجر به ناهمسویی در سیاست‌گذاری‌ها شده است.

اهداف متعارض: پیگیری همزمان اهدافی چون تقویت جایگاه منطقه‌ای، ترویج مدل دموکراسی اسلامی، گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی، و در عین حال حفظ روابط با غرب و مدیریت رقابت‌های منطقه‌ای، باعث ایجاد ناسازگاری‌های عملی گردید.

ابزارهای ناسازگار: استفاده از ابزارهای متنوع اما گاه متضاد، مانند دیپلماسی عمومی، حمایت مستقیم از گروه‌های اسلام‌گرا (مانند اخوان المسلمین)، میانجی‌گری، و در مواردی دخالت نظامی، به عدم انسجام راهبردی دامن زده است.

پویایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی: تحولات پیچیده بیداری اسلامی، رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای (ایران، عربستان سعودی، امارات) و روابط پرنوسان با قدرت‌های جهانی (آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه) این ابهام را تشدید کرده است.

تأثیرات منفی این ابهام راهبردی بر سیاست بیداری اسلامی ترکیه در موارد متعددی مشهود بود:

ناکامی در موارد کلیدی: سیاست‌های ترکیه در قبال مصر (پس از کودتای ۲۰۱۳)، سوریه (پیچیدگی اهداف و درگیری‌ها) و لیبی (تنش‌های منطقه‌ای ناشی از مداخله) نتوانست به اهداف بلندمدت اعلام‌شده دست یابد و در مواردی به تضعیف نفوذ ترکیه منجر شد.

تضعیف اعتبار منطقه‌ای: نوسانات سیاستی و عدم شفافیت، اعتبار ترکیه را به عنوان یک شریک قابل اعتماد یا یک الگوی موفق در میان کشورهای منطقه و بازیگران بین‌المللی کاهش داد.

افزایش تنش‌ها: حمایت گزینشی از برخی گروه‌ها و رویکردهای متناقض، به افزایش تنش با رقبای منطقه‌ای و حتی برخی متحدان سنتی منجر شد.

کاهش جذابیت مدل ترکیه: ناکامی‌ها و تناقضات عملی باعث شد مدل دموکراسی اسلامی ترکیه جذابیت اولیه خود را برای کشورهای منطقه از دست بدهد.

اگرچه ابهام راهبردی در کوتاه‌مدت ممکن است انعطاف‌پذیری تاکتیکی برای ترکیه فراهم کرده باشد، اما در بلندمدت مانع از تحقق اهداف استراتژیک سیاست بیداری اسلامی این کشور شده است. این پژوهش مؤید فرضیه اصلی است که ابهام راهبردی به دلیل تناقضات در اهداف و ابزارها، منجر به تضعیف سیاست بیداری اسلامی ترکیه گردیده است. برای دستیابی به نفوذ پایدار و ایفای نقش موثر منطقه‌ای، ترکیه نیازمند تدوین و اجرای یک سیاست خارجی منسجم‌تر، شفاف‌تر و با اولویت‌های روشن‌تر است که بتواند تعارضات هویتی و راهبردی خود را به نحو موثرتری مدیریت کند. به طور کلی، نتایج پژوهش تایید کرد که فرضیه پژوهش، مبنی بر اینکه ابهام راهبردی به دلیل تناقضات در اهداف و ابزارهای سیاست‌گذاری، منجر به تضعیف سیاست بیداری اسلامی ترکیه شده است، درست است. این امر به‌ویژه در مواجهه با تحولات بیداری اسلامی و روابط ترکیه با گروه‌های اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین مشهود است.

منابع:

1. Akgün, M., & Gündoğar, S. S. (2014). The perception of Turkey in the Middle East: From the Arab Spring to the post-Arab Spring era. *Turkish Studies*, 15(4), 614-632.
2. Akkoyunlu, K. (2021). The five phases of Turkey's foreign policy under the AKP. *Social Research: An International Quarterly*, 88(2), 243-270.
3. Aras, B., & Polat, R. K. (2008). From conflict to cooperation: Desecuritization of Turkey's relations with Syria and Iran. *Security Dialogue*, 39(5), 495-515.
4. Aydın-Düzgit, S., & Tocci, N. (2015). *Turkey and the European Union*. Palgrave Macmillan.
5. BENLİ ALTUNIŞIK, M. (2013). Ortadoğu'da Bölgesel Düzen ve "Arap Baharı". *Middle Eastern Analysis/Ortadoğu Analiz*, 5(53).
6. Byman, D., & Moller, S. B. (2016). The United States and the Middle East: Interests, risks, and costs. In *Sustainable security: Rethinking American national security strategy* (pp. 231-262). Oxford University Press.
7. D'Alema, F. (2024). Turkey's approach to the Arab spring revisited: Political field and foreign policy in the AKP era. *Turkish Studies*, 25(5), 806-834.
8. Dalacoura, K. (2012). The 2011 uprisings in the Arab Middle East: Political change and geopolitical implications. *International Affairs*, 88(1), 63-79.
9. Ennis, C. A., & Momani, B. (2013). Shaping the Middle East in the midst of the Arab uprisings: Turkish and Saudi foreign policy strategies. *Third World Quarterly*.

10. European Commission. (2022). *Turkey 2022 report*. European Commission Publications.
11. Freedom House. (2015). *Freedom in the world 2015*. Freedom House.
12. Futák-Campbell, B., & Nolting, H. D. S. (2022). Turkey as normative power: Connections with the Muslim Brotherhood during the Arab Spring. *Uluslararası İlişkiler Dergisi*, 19(74), 3–19.
13. Gökay, B. (2023). Turkish foreign policy: The Arab Spring and the Syrian catastrophe. In *Turkey in the Global Economy: Neoliberalism, Global Shift and the Making of a Rising Power* (pp. 85–94). Cambridge University Press.
14. Hale, W. (2016). Turkey's domestic politics, public opinion and Middle East policy. *Palgrave Communications*, 2(1), 1-8.
15. Hinnebusch, R. A. (Ed.). (2015). *From Arab Spring to Arab Winter: Explaining the limits of post-uprising democratisation*. Routledge, Taylor & Francis Group.
16. Hürriyet Daily News. (2011, March 25). Erdoğan opposes NATO intervention in Libya. Retrieved from <https://www.hurriyetdailynews.com/erdogan-opposes-nato-intervention-in-libya-2011-03-25>.
17. Isiksal, H. (2018). Turkish foreign policy, the Arab Spring, and the Syrian crisis: One step forward, two steps back. In *Turkey's Relations with the Middle East* (pp. 13–31).
18. Kardaş, Ş. (2010). Turkey: Redrawing the Middle East map or building sandcastles? *Middle East Policy*, 17(1), 115-136.
19. Kirişci, K. (2009). The transformation of Turkish foreign policy: The rise of the trading state. *New Perspectives on Turkey*, 40, 29-57.
20. Kirişci, K. (2011). Turkey's "demonstrative effect" and the transformation of the Middle East. *Insight Turkey*, 13(2), 33-55.
21. Köprülü, N. (2023). Turkish foreign policy and the Arab Spring: Opportunities and challenges. In *A Companion to Modern Turkey's Centennial* (pp. 417–430).
22. Kubicek, P. (2013). Democratization and relations with the EU in the AK Party period: Is Turkey really a role model for the Arab world? *Insight Turkey*, 15(4), 41-58.
23. Lord, C. (2019). Sectarianized securitization in Turkey in the wake of the 2011 Arab uprisings. *The Middle East Journal*, 73(1), 51–72.
24. Maalim, S. A. (2023). Implications of Realist Defensive Foreign Policy: Towards a Turkish Intervention in Libya During the First and Second Libyan Crises. *Journal of International Relations and Political Science Studies*, (8), 27-50.
25. Mearsheimer, J. J. (2001). *The tragedy of great power politics*. W.W. Norton & Company.
26. MetroPOLL. (2016). *Turkey's Pulse - The Syria Operation and Emergency Rule / September 2016*. MetroPOLL Strategic and Social Research Center.
27. Phillips, C. (2017). *The battle for Syria: International rivalry in the new Middle East*. Yale University Press.
28. Quamar, M. M. (2020). Turkey and the regional flashpoint in Libya. *Strategic Analysis*, 44(6), 597-602.
29. Reuters. (2019, November 27). Turkey signs maritime boundaries deal with Libya amid exploration row. Retrieved from <https://www.reuters.com/article/us-turkey-libya/turkey-signs-maritime-boundaries-deal-with-libya-amid-exploration-row-idUSKBN1Y213I>
30. Robins, P. (2013). Turkey's "double gravity" predicament: The foreign policy of a newly activist power. *International Affairs*, 89(2), 381-397. <https://doi.org/10.1111>

31. Seufert, G. (2020). Turkey shifts the focus of its foreign policy: from Syria to the eastern Mediterranean and Libya.
32. Shamkhi, H. H. (2024). Turkish foreign policy towards Tunisia, Egypt and Syria after the Arab Spring (2011–2021). *Political Issues*, (77).
33. Stein, E. (2014). Turkey's foreign policy and the Arab Spring: Between idealism and pragmatism. *Mediterranean Politics*, 19(3), 410-426. <https://doi.org/10.1080/136293>
34. TIIKA. (2013). *Annual report on Turkey's development assistance*. Turkish Cooperation and Coordination Agency.
35. Turkish Ministry of Trade. (2022). Foreign trade statistics: Turkey-Libya trade volume 2010–2021. Retrieved from <https://www.trade.gov.tr/statistics>
36. UN. (2014). *Report of the Secretary-General on Turkey's role in the Security Council*. United Nations General Assembly.
37. UNHCR. (2023). *Syrian refugee crisis: Statistics and trends*. United Nations High Commissioner for Refugees. <https://reporting.unhcr.org/syria-situation-global-report-2023#:~:text=At%20the%20end%20of%202023,and%20asylum%2Dseekers%20in%20Syria>.
38. Wei, M. (2019). Turkish foreign policy towards the Syrian crisis: Dynamics of transformation. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 13(3), 462-477.
39. Wendt, A. (1999). *Social theory of international politics*. Cambridge University Press.
40. World Bank. (2014). *World development indicators: Trade statistics*. World Bank Publications.
41. Yeşiltaş, M. (2013). The transformation of the geopolitical vision in Turkish foreign policy. *Turkish Studies*, 14(4), 661-687. <https://doi.org/10.1080/14683849.2013.862927>
42. Yorulmazlar, E., & Turhan, E. (2018). Turkish foreign policy towards the Arab Spring: Between Western orientation and regional disorder. In *Turkey, the Arab Spring and Beyond* (pp. 97–112). Routledge